

شاعر رنگین نوا

شاعر رنگین نوا طاهر غنی فقر او باطن غنی، ظاهر غنی

محمد اقبال

غنی کشمیری در شمار شعرای بزرگ و هنرمند ادبیات فارسی قرار دارد. در این باب مؤلفان تذکره‌ها سخن‌های سنجیده گفته‌اند. بنا به قول نصرآبادی: "درست سلیقه و غریب‌خیال بود. اشعارش همگی لطیف است".^۱

سرخوش با اعتراف به هنر بلند وی گفته است که "شاعر به درجه کمال رسیدی" و از جانب دیگر می‌فرماید که "چه از خطه کشمیر، بلکه از اقلیم هند همچو او خوش‌خیال، نازک‌بند، معنی‌یاب برنخاسته".^۲ دانشمند بزرگ عبدالحسین زرین‌کوب نیز در وصفش گفته است: "... بسیاری از تذکره‌نویسان هند خاطر نشان کرده‌اند که در آن عهد از اهل کشمیر، بلکه از تمام هند همچو او شاعری برنخاسته است".^۳ ذبیح‌الله صفا در این مورد نوشته است که "غنی از شاعران پارسی‌گوی کشمیر و در زمره بزرگ‌ترین و مشهورترین آنان است".^۴ در جای دیگر می‌نویسد که "غنی کشمیری از شاعران توانای پارسی‌گوی در هندوستان و از جمله سرآمدان آن بود".^۵

در کتاب «ایران صغیر» نیز غنی همچون "مشهورترین و بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی کشمیر" نام برده شده است.^۶

۱. نصرآبادی، میرزا طاهر، تذکره نصرآبادی، ص ۲۲۳-۲۲۶.

۲. سرخوش، محمد افضل، کلمات‌الشعرا، ص ۸۴-۸۵.

۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، ص ۱۲۲.

۴. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۲، ص ۱۲۵۵-۱۲۵۶.

۵. همان، ص ۱۲۵۷.

۶. عرفانی، خواجه عبدالحمید، ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر، ص ۴۸.

از این معلومات می‌توان نتیجه برداشت که در حوزه کشمیر و عموماً هند غنی از شعرای معروف محسوب می‌گردد.

راجع به زندگی‌نامه او اختلاف نظرها بسیار است. ولی علی‌جواد زیدی^۱، ریاض احمد شروانی^۲ و عبدالله‌جان غفاروف^۳ با آموزش عمیق روزگار و آثار غنی توانسته‌اند که در معرفی این شاعر نامور حوزه ادبی کشمیر هرچه بیشتر سعی نمایند. آنها کوشیده‌اند که با تکیه به اخبار سرچشمه‌های معتمد این اختلاف را تا اندازه‌ای روشن کرده، در شناخت شعر و شخصیت غنی قدمی پیش گذارند.

ریاض احمد شروانی در این خصوص چنین می‌نویسد:

”قبل از این که به ترجمه احوال و شرح زندگی غنی کشمیری بپردازیم، متذکر می‌شویم که شخصیت این شاعر نامور و معروف سرزمین کشمیر مانند سایر رجال مشرق‌زمین در پرده ابهام مستور و در میان داستان‌های دور از حقیقت نامفهوم مانده است“^۴.

بنا به معلومات سرچشمه‌های معتمد و تذکره‌ها اسم اصلی او محمدطاهر و تخلص ادبی اش غنی بود. در مورد تخلص غنی نظرات گوناگون ارائه شده‌اند. از بحث تذکره‌نویسان چنین نتیجه می‌توان برداشت که وجه غنی تخلص گرفتن شاعر قبل از همه، غناوت و اقتدار روحانی وی است. برخی سرچشمه‌ها او را با لقب شیخ یا مولانا نیز یاد کرده‌اند. خوشگو از زمره همین گونه اشخاص است که جهت احترام به غنی او را به عناوین مذکور یاد کرده است.^۵

در «تاریخ اعظمی» نیز غنی به لقب مولانا ذکر شده است.^۶ این امر ثابت می‌کند که غنی از اشخاص معنوی زمان بوده، در تصوف به مرتبه بلند رسیده است.

۱. زیدی، علی‌جواد، مقدمه دیوان غنی، ص ۵-۵۲.

۲. شیروانی، ریاض احمد، غنی کشمیری.

۳. غفاروف ع. مقدمه، غنی کشمیری، منتخبات، ص ۵-۲۸.

۴. غنی کشمیری، ص ۱۰۲.

۵. خوشگو، بندرابن داس، سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۳۴۸.

۶. خواجه اعظم دیده‌مری، تاریخ اعظمی، ص ۱۸۱.

در مورد حقیقت آن که واقعاً غنی از زمره عرفای عهد بود، می‌توان به معلومات سرچشمه‌ها و تذکره‌ها رجوع نمود. استدلال معتمدی که واقعیت این قضیه را به حقیقت می‌رساند، معلومات شاگرد غنی محمد مسلم صنعی که در دیباچه دیوان شاعر آورده: "کلامی که ناخن دخل را بکند و گذار وهم را در حوالی آن ره نیفتد کلام سحر طارم تارک مراغبت دنیای دنی، مظهر انوار کمالات سنی مرحومی مولانا طاهر غنی است. ... کمالات شاعری او نمونه‌ای است از کمالات دیگر و سخنان رنگینش گونه‌ای است از جمال معنی، طبع بدیع رایش هرگز به فکر شعر سر فرو نیاورده، علم را نقاب عرفان ساخته بود و شعرش پرده‌داری هر دور می‌نمود، معارف حقیقی را در لباس علوم رسمی روپوش می‌ساخت...".^۱

در مورد مسماً بر طاهر گردیدن غنی در «تاریخ اعظمی» ذکر گردیده است که چون پدر غنی تعلق زیادی به یکی از عرفای بنام سهروردیه سرنگر-خواجه طاهر رفیق اشاعی داشت، نام او را طاهر گذاشت.^۲

راجع به تاریخ تولد غنی نیز معلومات صحیح به دست ما نرسیده است. تذکره‌نویسان عاید به سال ولادت او چیزی نگفته‌اند. از این رو، در این خصوص اندیشه‌های مختلف ارائه گردیده‌اند. مثلاً، مفتی محمد سعادت در حاشیه «تاریخ اعظمی»^۳، منشی محمد دودین فوق در «تاریخ اقوام کشمیر»^۴ و ذبیح‌الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران»^۵ سال تولدش را ۱۰۴۰/۱۶۳۱م. دانسته‌اند. اما علی‌جوادی زیدی^۶، ریاض احمد شروانی^۷، تیکو^۸، عبدالله‌جان غفّاراف^۹ و دیگران در زمینه آموزش آثار

۱. صنعی، محمد مسلم، دیباچه دیوان غنی، دیوان غنی، مقدمه، ص ۵۵-۵۴.

۲. تاریخ اعظمی، ص ۱۸۱.

۳. همان، ص ۱۷۱.

۴. غنی کشمیری، ص ۱۰۹.

۵. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۲، ص ۱۲۵۶.

۶. زیدی، علی‌جوادی، مقدمه، دیوان غنی، ص ۴۰.

۷. غنی کشمیری، ص ۱۱۳-۱۱۴.

8. Tikku, G. L., Persian poetry in Kashmir (1339-1846), p. 107.

۹. غفّاراف ع، مقدمه، غنی کشمیری، منتخبات، ص ۱۱.

مربوط به حال‌نامه غنی و معلومات سرچشمه‌ها تاریخ بالا را رد کرده‌اند. از آن جمله، ع. غفّاراف بر این گفته دلیل ذیل را پیش می‌آرند که «هنگام در سال ۱۶۳۲ با همراهی ظفرخان به کشمیر آمدن صائب اصفهانی، غنی همچون شاعر برکمال و صاحب دیوان با او مصاحب گردیده بود. اگر ما سن شاعر را در این وقت ۲۰ یا ۲۵ سال فرض کنیم، در آن صورت سال تولد او ۱۶۰۸/۱۰۱۷ م. یا اندکی پیش از آن قرار می‌گیرد»^۱.
تیکو با تکیه به معلومات «تذکره نصرآبادی» که طبق آن غنی از شاگردان فغانی و معاصران ملا ندیم (وفاتش ۱۶۱۲) حسابیده می‌شود، تاریخ بالا را رد کرده، تولد غنی را چندین سال پیش از سال ۱۶۳۱ دانسته است.^۲ ریاض احمد شروانی در این خصوص چنین نوشته است:

«غنی هنگام مرگ که به سال ۱۰۷۹ ه. اتفاق افتاد، مرد بزرگ‌سال بود... سنش در حدود شصت سال بوده است. از این جهت، می‌توان گفت که او به سال ۱۰۱۹ متولد شد. ولی چون دلیل قاطع برای اثبات ادعای خود ندارم، تعیین تاریخ صحیح ولادت او به طور دقیق میسر نیست و به همین امر اکتفا می‌کنیم که او در دهه دوم قرن یازدهم هجری به دنیا آمد»^۳.

ما نیز به اندیشه این محققین هم‌رای بوده، تقریباً سال‌های ۱۰۱۷-۱۰۱۹/۱۶۰۸-۱۶۱۰ م. را سال تولد غنی می‌شماریم.

یک بحث دیگری عاید به فاصله عمر شاعر میان تذکره‌نگاران و مؤلفان کتب تحقیقی جریان گرفته است. برخی از آنها معتقد که غنی از روزگار بهره زیادی نبرده، در جوانی شربت مرگ چشیده است. بر این اندیشه، نصرآبادی^۴، شیرخان لودی^۵ و خواجه اعظم دیده‌مری^۶ نظر رضایت و جانبداری گماشته‌اند. از آن جمله، شیرخان

۱. غفّاراف ع.، مقدمه، غنی کشمیری، منتخبات، ص ۹.

۲. Persian Poetry in Kashmir (1339-1846), p. 107.

۳. Ibid, p. 114.

۴. تذکره نصرآبادی، ص ۴۴۷.

۵. مرآت‌الخیال، ص ۱۶۱.

۶. تاریخ اعظمی، ص ۱۰۷.

لودی که در سنه ۱۱۰۲ هـ، یعنی ۲۳ سال بعد از مرگ غنی تذکره خویش را نوشته است، ذکر می‌کند:

”مرغ روحش در عین شباب به سرپنجه شاهین اجل گرفتار گردید“^۱.

ولی از جانب دیگر گروه دانشمندان^۲ این سند را انکار کرده، عمر طولانی دیدن غنی را با دو استدلال مستند گردانیده‌اند. اولاً، معتقدان این گروه به اندیشه‌های شاگرد غنی تکیه کرده بر آن نتیجه رسیده‌اند که او درباره جوان‌مرگی غنی اشارتی نکرده است. پس، این معنی آن را دارد که نباید غنی در جوانی از این عالم رخت سفر بسته باشد. دوم، در اشعار وی ذکر شکایت از پیر سالی و شکوه و اندوه‌های روزگار انسانی دلیل معتمدی بر روزگار دراز دیدنش است. از جمله، غنی در این رباعی چنین می‌نویسد:

افسوس که رفت نشئه عهد شباب سرخوش نشدیم یک دم از باده ناب
از بهر تماشای جهان همچو حباب تا وا کردیم چشم، رفتیم به خواب^۳

از این رباعی نتیجه می‌توان گرفت که غنی عمر جوانی را به پایان رسانیده است. در دیگر موارد شاعر از ریختن دندانها و نایبایی خویش شکوه برده است:

ریخت دندان ز دهان، رفت جوانی برباد آه از این ژاله که در مزرع عمرم افتاد^۴
و یا:

به چشم خود نتوان دید صبح پیری را خوشم که دیده ز مو پیشتر سپید شدست^۵

همین طور، اشعار غنی در اکثر موارد مشکلات ما را در شناخت روزگار او برطرف می‌سازند. به عبارت دیگر شعر غنی آینه حقیقی زندگی نامه اوست. با استفاده از اسناد شعری غنی می‌توان، به نتیجه رسید که او عمر طولانی دیده است. بنا به معلومات سرچشمه‌ها اجداد غنی از خاندان اشاعی‌ها برآمده است. چنان که

۱. مرآت‌الخیال، ص ۱۶۱.

۲. غفّاراف ع، مقدمه، غنی کشمیری، منتخبات، ص ۲۰-۲۲؛ زیدی، علی جواد، مقدمه، دیوان غنی، ص ۴۶؛ Persian poetry in Kashmir (1339-1846), p. 107.

۳. دیوان غنی، تصحیح علی جواد زیدی، ص ۲۲۸.

۴. همان.

۵. سیری در شعر فارسی، ص ۱۲۲.

خواجه اعظم دیده‌میری می‌نویسد: «مولانا محمد طاهر غنی از قبیلۀ اشاعی‌ها است که لقب مشهوری ست در کشمیر»^۱.

علی‌جواد زیدی با تکیه به معلومات «تاریخ حسن» می‌نویسد که اشاعی‌ها اصلاً از بخارا بوده، در عصر ۱۴ هنگامی که میر سید علی همدانی به کشمیر مسافرت نمود، به این سرزمین مهاجرت و در همین جا اقامت گزیده‌اند.^۲

به اندیشهٔ دکتر ظفرخان جدّ بزرگ غنی خواجه سنگین نام داشته، نزد امیر کبیر اعتبار بزرگ داشته است.^۳

افراد این خانواده به درویشان و عرفا علاقهٔ بسیار داشته‌اند و طوری که ذکر کرده بودیم، پدر غنی اسم او را به نام خواجه طاهر رفیق اشاعی که به او ارادت داشت، طاهر گذاشت.

در سرچشمه‌های ادبی و تاریخی از خاندان غنی معلومات زیادی به چشم نمی‌رسد. تنها خواجه اعظم دیده‌میری از محمدزمان نام برادر خرد غنی که نافع تخلّص داشت، خبر داده است.^۴

غنی کشمیری در قطبیه که یکی از معروف‌ترین و قدیم‌ترین مدرسه‌های سرنگر بود، تحصیل نمود. او در مدرسهٔ مذکور تمام علوم متداوله، از جمله ادبیات فارسی و عربی، فلسفه و حکمت و علم طب را فرا گرفت.^۵ محض در همین مدرسه او به شاگردی فانی کشمیری مشرف گردید. مبلّغ اصلی این گفته شاگرد خود او مسلم صنعی است که در دیباچهٔ دیوان غنی آورده:

”در عین کمالات به جناب فواضل‌مآب عارف معارف حقانی، سالک مسلک سخندانی حضرت شیخ محسن فانی انتساب داشت“^۶.

۱. تاریخ اعظمی، ص ۱۷۱.

۲. زیدی، علی‌جواد، مقدمه، ص ۴۰.

۳. ظفرخان، محمد، غنی کشمیری، ص ۴۳.

۴. تاریخ اعظمی، ص ۲۰۷.

۵. زیدی، علی‌جواد، مقدمه، ص ۴۱.

۶. صنعی، محمد مسلم، دیباچه، دیوان غنی، ص ۵۵.

در تمام سرچشمه‌ها منقول است که غنی کشمیری تألیفات خویش را همیشه به استاد خویش نشان می‌داد و از او رسوم شعر و سخن‌پردازی نیز آموخته بود. در «تذکره نصرآبادی» نیز فغانی کشمیری همچون استاد غنی نام برده شده است.^۱ ولی تذکره‌نگاران هنر غنی را در شعر نسبت به استاد خویش بالاتر دانسته‌اند. از آن جمله، شیرخان لودی در «مرآت‌الخیال» می‌نویسد:

”شاگرد شیخ محسن فانی بود. به مدد طبع درآک در فنون و علوم بر استاد چیره‌دستی می‌نمود. هرگاه شیخ را مسئله‌ای مشکل شدی، از وی استفسار نمودی“^۲.

به همین وجه، استعداد بلند غنی موجب آن گردید که در شعر و عرفان قدم راسخ گذارد. از دیگر طرف، وقت تحصیل در مدرسه برایش میسر گردید که تمام علم‌های رایج زمانه را آموزد. پس از ادای تحصیل علم در مدرسه جهت تأمین روزگار خویش شاعر مدتی به تدریس علوم و طبابت اشتغال ورزید که در این باب اسناد جالب را می‌توان از شاعر پیدا نمود. چنانچه، جایی می‌گوید:

افتاده‌ام از درس ز درد اعضا کو شاگردی که مالذ اعضای مرا
می‌مالیدند تا مرا استادان ای کاش که گوش می‌شدم سر تا پا^۳

از این رباعی می‌توان تفهّم کرد که در واقع غنی شغل مدرّسی داشته، پی تعلیم شاگردان بوده است.

و یا جای دیگر چنین نوشته:

به سر بردم، غنی، هرچند عمر خود به مکتب‌ها

نیاوردم ز خط سرنوشت خویش سر بیرون^۴

اشتغال به طبابت ورزیدنش را شاعر در رباعی دیگر چنین جای داده است:

جویند دوی درد از من دگران لیکن السم من نپذیرد درمان

۱. تذکره نصرآبادی، ص ۴۴۸.

۲. مرآت‌الخیال، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۳. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۲۰۸.

آری، نشود شکست بازار درست هرچند که پُر ز مومیا است دکان^۱
 ولی اگر در مجموع به روزگار غنی کشمیری متوجه گردیم، مقرر می‌گردد که او را
 آسایش مادی هرگز نصیب نگشته است. این شکوه‌های وی از روزگار و چرخ سفله
 نهاد افاده‌گر روزگار حقیقی اویند. غنی می‌فرماید:

به التفات پدر دل منه که قطره آب ز چشم ابر چو افتد، ڈر یتیم شود^۲
 محققان از این بیت شاعر نتیجه گرفته‌اند که غنی بی‌نیاز از محبت همه کس حتی
 پدر و مادر و پیوندان و دوستان عمر به تجرید و تفرید به سر برده و به قول شاگردش
 مسلم "در ترک و تجرید چنان می‌کوشید که از پیکر هیولایش پوستی و استخوانی باقی
 مانده بود"^۳.

غنی زندگی عادی داشت. تیکو با تکیه به معلومات «تاریخ حسن» نوشته که او در
 راجور کدل نام موضع سرنگر در نزدیکی عبادتخانه حسن بلادهور در کلبه تنگ و
 تاریخ زندگی ساده و محقر داشته است.^۴

مسلم نیز به احوال مادی استادش اشارت کرده می‌نویسد که در منزل او غیر از
 کاغذ و قلمدان چیز دیگری موجود نبوده.^۵ چنان که خود شاعر می‌نویسد:
 تنگ و تاریخ است همچون نغمه نی خانام

رخنه دیوار روزن کاشانه‌ام^۶
 روزگار دشوار و سختی ایام او را از آوان خردسالی به مسافرتها برد. در نسبت این
 اندیشه‌ها نیز ابیات زیادی گفته. از آن جمله:
 گرد غربت بر جبین داریم همچون گردباد تا هوای هرزه‌گردی بر سر ما خانه ساخت^۷

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. صنعی، محمد مسلم، دیباچه دیوان غنی، ص ۵۵.

4. Persian Poetry in Kashmir (1339-1846), p. 106.

۵. صنعی، محمد مسلم، دیباچه دیوان غنی، ص ۵۵.

۶. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۹۵.

۷. همان، ص ۱۲۱.

ذکر یک نکته مهم است که شاعر به دربار هیچ یکی از پادشاهان وقت یا استانداران پا نگذاشته و هرگز دست بر رکاب مدح و ستایش شاهان نبرده و از ایشان تمه‌ای هم نکرده است. چون احساس کرده بود که عالم‌گیر گشتن اشعارش بهترین مکافاتی‌ست که خداوند برایش عطا کرده. جایی این نکته را چنین افاده کرده است:

غنی، چرا صلۀ شعر از کسی گیرد همین بس است که شعرش گرفته عالم را^۱

راجع به آغاز شعرگویی غنی نیز در سرچشمه‌ها معلومات مختلف داده شده‌اند. از آن جمله، سرخوش سال ۱۰۶۰ هـ/ ۱۶۵۰ م. را آغاز شعرگویی غنی می‌شمارد و مناسب به سالی می‌داند که از حساب ابجد بیرون می‌آید. در این مورد در تذکره‌اش چنین ثبت شده است: «غنی، تاریخ ابتدای شعر گفتن و تخلص یافتن اوست»^۲.

محققین این ادعا را رد کرده، با استدلال قوی به اثبات رسانیده‌اند که غنی تخمیناً در سال‌های بیستم قرن ۱۷ شعرگویی را آغاز کرده است. ایشان تکیه بر آن کرده‌اند که هنگام به کشمیر آمدن صائب اصفهانی (۱۶۳۲) غنی در شاعری شهرت‌یاری گشته، صاحب دیوان هم بوده است^۳.

ما نیز با این نظریه هم‌آوازی می‌نماییم، زیرا آغاز شعرگویی غنی به زمان تحصیلش در مدرسه راست می‌آید و چنان که قبلاً ذکر نمودیم، در اخبار برخی از تذاکر مسطور است که غنی اشعار نگاشته‌اش را به استاد خود فانی کشمیری پیشکش می‌نمود. همین دلیل خود گواه آن است که او از همین اوان به شعرگویی پرداخته، تا به مقام بالاتر از استاد خویش رسید.

در تذکره‌های معاصر و متأخر درباره روابط غنی با ظفرخان احسن چیزی گفته نشده است، لیکن از روی معلومات خود ظفرخان برمی‌آید که غنی از زمره شعرابی بوده که در مشاعره‌هایی که با اهتمام او دایر می‌گشتند، حضور به هم می‌رسانید^۴. از

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۲۲.

۲. کلمات‌الشعرا، ص ۸۳.

۳. غفاراف ع، مقدمه، غنی کشمیری، منتخبات، ص ۱۱-۱۲؛ شیروانی، ریاض احمد، غنی کشمیری، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۴. دیوان ظفرخان احسن، ص ۵.

معلومات سرچشمه‌های ادبی برمی‌آید که غنی و صائب و کلیم که سه شه‌ستون شعر در زمان شاه جهان بودند، مدت‌ها در کشمیر با هم زندگی می‌کردند. از این دیدگاه، می‌توان دعوی بر آن داشت که واقعاً هم کشمیر در این عهد مخزن حقیقی شعر اصیل فارسی گردیده است.

حاصل همه این گفته‌ها آن است که در واقع غنی کشمیری با اشعار معطر و نفیس توانسته در عهد خویش اشتها را زیاد پیدا نماید و صائب بر کمال او اعتراف کند. البته، بحث زندگی غنی خیلی دامن‌دار است. ولی اینجا ما تنها نکته‌های مهم‌ترین حیات شاعر خوش‌خیال را ابراز نمودیم.

راجع به سال وفات غنی شک و شبهه‌ای جا ندارد. شاگردان او میر محمدعلی ماهر و محمد مسلم صنعی در فوت استادشان قطعه‌های تاریخ گفته، سال ۱۰۷۹هـ/۱۶۶۸-۱۶۶۹ م. را همچون سال وفات غنی نشان داده‌اند. از آن جمله، ماهر نوشته است: چو دادش فیض صحبت شیخ کامل محسن فانی

غنی سرحلقه اصحاب او در نکته‌دانی شد

تهی چون کرد بزم شیخ را گفتند تاریخش

که «آگاهی سوی دارالبقا از دار فانی شد»^۱

مزار غنی در کشمیر بوده، پهلوی بزرگواران دیگری چون کلیم همدانی، محمد قلی سلیم، طغرای مشهدی، قدسی مشهدی و غیره جای گرفته است.^۲ از میراث ادبی غنی دیوان او به ما رسیده است که آن را شاگردانش محمد مسلم صنعی و لاله ملک شهید پس از وفاتش در سال ۱۶۶۹ مرتب کرده‌اند و مسلم بر آن دیباچه نوشته که در آن گوید:

«سخنی چند که از ذات شریفش یادگار مانده بود، جز به صفحه روزگار ثبت

نمی‌نمود و خلفی چند که طبع لطیفش به جای خود نشانده، چون یتیمان

بی‌خان و مان در سفینه‌های مردم کوچه به کوچه می‌گردید. پیش از آن که

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۹۹۲.

۲. همان، ص ۹۹۳.

مسوّدۀ اشعارش جمعیت پذیرد و سخنان بیاضش صورت دیوان بگیرد، رشته حیات از هم گسیخت^۱."

ولی تذکره‌نویسان در این مورد اختلاف دارند. از آن جمله، سرخوش معتقد است که اشعار شاعر را محمدعلی ماهر جمع‌آوری کرده، به شکل دیوان درآورده است. چنان که ضمن شرح حال غنی گوید:

"دیوانش که سراپا انتخاب است، میرزا محمدعلی ماهر ترتیب داده، چنان که دیوان میر معز و ناصر علی را فقیر تدوین کرده"^۲.

فهرست‌نگاران چارلس ریو^۳، و ایوانف^۴ قول سرخوش را پذیرفته، تدوین نسخه‌های دیوان غنی را که در انجمن آسیایی بنگاله در کلکته و موزه بریتانیا در لندن محفوظ است، به ماهر نسبت داده‌اند.

بنا به معلومات عبدالقادر سروری نیز دیوان مختصری که در سال ۱۸۴۵ در مطبوعه مصطفیه لکهنو شایع گشته همان دیوانی است که آن را محمدعلی ماهر ترتیب داده^۵.

ریاض احمد شروانی قول او را اشتباه دانسته، به ثبوت رسانیده است که نسخه‌های خطی ذکر شده با همان دیباچه‌ای آغاز می‌یابند که بدون تردید تحریر مسلم صنعی است و تمام نسخه‌های چاپی موجوده دیوان غنی که از جانب مسلم و لاله ملک شهید مرتب شده‌اند، با همین دیباچه آغاز یافته‌اند.

و ایوانف در فهرست خود راجع به نسخه دستنویس دیوان غنی که در کتابخانه جمعیت آسیایی بنگاله نگهداری می‌شوند، معلومات داده است^۶. در فهرست‌های

۱. صنعی، محمد مسلم، دیباچه دیوان غنی، ص ۵۵.

۲. کلمات الشعراء، ص ۸۴.

3. Rieu Charles, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, p.692.

4. Ivanov W, Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of the Asiatic Society of Bengal, p. 351.

۵. سروری، عبدالقادر، کشمیر میں نفاک ادب، کی مارٹن، ص ۱۴۱.

6. Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of the Asiatic Society of Bengal, p. 351.

چارلس ریو،^۱ ا. سپرینگر،^۲ مولوی مقتدر،^۳ ام. اچ. رضوی^۴ و ا. بلاشی^۵ نیز تصویر نسخه‌های دیوان غنی به قلم آمده‌اند.

علی‌جواد زیدی در مقاله «مقام غنی کشمیری» فهرست نسخه‌های خطی و چاپی دیوان شاعر را آورده است که طبق آن ۱۹ دستخط، از آن جمله، قدیم‌ترین نسخه‌ها که نزدیک به روزگار او، در سال‌های ۱۷۲۸، ۱۷۴۱، ۱۷۴۷، ۱۷۷۰ و غیره کتابت شده‌اند، در کتابخانه‌های معروف هندوستان و انگلستان محفوظ‌اند. از آن جمله، ۷ نسخه در کتابخانه عمومی خدابخش واقع در شهر پتنه و ۳ نسخه در کتابخانه‌های کشمیر، جمعیت آسیایی بنگاله و کتابخانه رضا در شهر رامپور و ۱ نسخه در کتابخانه شخصی قاضی عبدالقادر در پتنه، مسجد جامع ممبئی و موزه بریتانیا نگاه داشته می‌شوند.^۶

نسخه‌های خطی دیوان غنی در کتابخانه‌های جمهوری تاجیکستان^۷، ازبکستان^۸ و روسیه^۹ نیز موجودند.

شماره کسانی که اشعار غنی را در بیاض‌ها و جنگ‌ها و سفینه‌های خود ثبت کرده‌اند، کم نیست. مثلاً، در فهرست کتب خطی فارسی انجمن آسیایی بنگاله چند بیاض به عنوان مجموعه اشعار که دارای ابیات غنی نیز می‌باشند، تحت رقم‌های ۹۲۴،

-
1. Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, p.692.
 2. Sprenger A, A catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany MSS in the Libraries of the King of Oudh, p.232.
 3. Muqtdar, Maulavi Abdul. Catalogue of the Arabic and Persian MSS in the Oriental Public Library at Bankipore, p. 136.
 4. Razvi M.H. and Qaisar M.H. Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library Aligarh Muslim University / Habibganj Collection, part I, p. 174.
 5. Blochet E. Catalogue de la collection de manuscrits ori entaux arabes, persans et turcs forme par M.C. Shefer, p. 395.

۶. زیدی، علی‌جواد، مقام غنی کشمیری، ص ۲۱.
۷. فهرست نسخ خطی آکادمی علوم تاجیکستان، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ غفاروف ع.، مقدمه، غنی کشمیری، منتخبات، ص ۲۴.
۸. مجموع نسخ خطی آکادمی علوم ازبیکسکای، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۶.
۹. نسخ خطی فارسی تاجیکی انستیتوی خلق‌های آسیای آکادمی شوروی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۹۳۴، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۵۲ ذکر شده‌اند.^۱

اشعار غنی در بیاض‌هایی که در کتابخانه ملی فردوسی تحت رقم‌های ۳۷۴ (ص ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۵۶، ۲۷۷، ۳۱۹)، ۷۸۹ (ص ۱۶۱ الف)، ۸۱۳ (ص ۱۰۸ ب)، ۱۳۴۹ الف (۵ ب، ۹ ب، ۱۳ ب، ۲۶ الف) و ۱۵۷۷ (ص ۷ الف، ۸ ب) نگاه داشته می‌شوند، مندرج است.^۲ دیوان غنی بارها در هندوستان نشر گردیده است (۱۸۴۵، ۱۸۵۵، ۱۸۶۲، ۱۸۶۹، ۱۸۷۶، ۱۸۷۸، ۱۸۹۱، ۱۹۳۱، ۱۹۶۴ و غیره). نسخه‌های زیاد خطی و چاپ‌های متعدّد شاهد شهرت اشعار او می‌باشند.

میراث ادبی غنی کشمیری نظر به آن مقداری که امروز در دسترس ماست (۲۰۳۹ بیت) باید زیادتر باشد. زیرا غزلیات غنی که به ما رسیده است (۱۱۶۸ بیت) بیشتر ناقص‌اند. در دیوان شاعر غزل‌پاره‌های زیاد به نظر می‌رسند که از ۲، ۳ و یا ۴ بیت عبارت می‌باشند. از اینجا معلوم می‌شود که هر بیت دسترس شده در دیوان جای داده شده است. بعضی تذکره‌نگاران نیز مقدار اشعار سروده غنی را از ۴ هزار تا ۱۰۰ هزار بیت نشان داده‌اند. مثلاً، ابراهیم خان خلیل ضمن شرح حال غنی "دیوانش قریب چهار هزار بیت" گفته^۳، بنا به معلومات میر حسین دوست سنبله‌ی غنی اشعاری از دیوان خود را که از صد هزار بیت بیشتر بوده است، انتخاب کرده، سپس بقیه اشعار را از بین برده است. چنان که گوید:

"غنی دیوان خود را که از لک بیت برگزیده و هزار بیت بیافتی نگه داشته و باقی را به آب داد و او پیش میرزا گذاشت"^۴.

از مطالعه سرچشمه‌های دیگر ادبی، به مانند «سفینه خوشگو»، «تاریخ اعظمی»، «مخزن الغرایب»، «تاریخ حسن» و غیره نیز برمی‌آید که غنی اشعار زیادی سروده، ولی

1. Ivanov W. Concise descriptive catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of the Asiatic Society of Bengal, p.351.

۲. کرامت الله اوان، فهرست دستنویس‌های تاجیکی - فارسی (کتابخانه دولتی به نام ابوالقاسم فردوسی)، ج ۲، ص ۳۵، ۴۸، ۵۲، ۸۱، ۹۶

۳. تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، ص ۹۸۸.

۴. حسین، دوست سنبله‌ی، تذکره حسینی، ص ۲۲۸-۲۲۹.

آنچه را که نپسندید، از بین برد و آنچه لایق دانست، نگه داشت. به هر حال، دیوانی که امروز دسترس ماست (۲۰۳۹ بیت) غزلیات (۱۱۶۸ بیت)، رباعیات (۹۲ رباعی که ۲ رباعی از آن ناقص است)، قطعات (۳۱ بیت)، قصاید (۷۷ بیت)، مفردات (۵۱۱ بیت) و سه مثنوی کوتاه (۸۰ بیت) را در بر می‌گیرد. طوری که از دلیل‌های ترجمه حالی برمی‌آید، غنی از مریدان فانی کشمیری بوده است و زیر هدایت وی از نعمت عرفان خیلی برخوردار گشته است. بر این وجه بوده که گاه از او با اسمای ملا طاهر یا شیخ یاد کرده‌اند.

نخستین مضمون عرفانی که توجه ما را در دیوان غنی به خود می‌کشد، تلقین فقر است. از نظر اول کس گمان می‌برد که ستایش فقر از جانب غنی برای افادهٔ حالت زندگی او صورت گرفته است. این نکته واقعیت دارد، چون زندگی شاعر خیلی عادی سپری شده است. اما وقتی به عمق اشعار شاعر متوجه می‌گردیم، معلوم می‌شود که وی بیشتر مضامین عرفانی را تلقی می‌کند. برای روشتر گردیدن مطالب متوجه اشعار شاعر خواهیم گشت. غنی می‌گوید:

خوش دولتی‌ست فقر که در کنج انزوا فرش نی است سایه و فراش آفتاب^۱

فقر از نگاه عارفان بالاتر از همه است. عارف چون بریده از همه علایق عالم گردد و در راه حق فارغ از دنیا شود، غناوت معنوی حاصل گردد. از این رو، فقر همیشه از نمادهای مهم عرفان فارسی است.

در بیت مذکور عبارت «کنج انزوا» نیز تعبیر عرفانی بوده، مبین بریدن از قوم و رهایی از قیود عالم است. بر این وجه، این ترکیب مصطلح خاص عرفانی است. چونکه یکی از اصول‌های مشهور مراقبه و جهاد با نفس در نظر صوفیان عهد غنی خلوت گزیدن یا منزوی شدن است.

مهم‌ترین عامل جهاد با نفس و تقرّب به حق از نگاه غنی نیز بریدن از اسباب دنیا محسوب می‌گردد. بر این وجه، او بارها در اشعار خویش رهایی از اسباب تعلق را تلقی می‌نماید:

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۹۱.

خانه خالی کن ز اسباب تعلق چون حباب تا نیابد راه در کاشانهات سیل بلا^۱
غنی با تلقین این نظر صوفیانه دنیا را با تعلقاتش سیل بلا می‌داند که موجب از راه
حق بازماندن عارف می‌گردد. او در ادامه این اندیشه می‌گوید:

آزاده‌ام ز ذکر زمین چون نهال شمع بردم فرو به آب و گل خویش ریشه را^۲
از این بیت یک فلسفه جالب صوفیانه بیرون می‌آید که آن در خود فرو ریختن و
از خود بازجستن است. تعبیر «به آب گل خویش فرو بردن ریشه» هدایت بر همین
اندیشه می‌کند.

این مطلب با جلوه‌های گوناگون در اشعار معاصران غنی کشمیری و پیروان آنها
تظاهر کرده است. در همین زمینه است که شاعر شهیر سبک هندی میرزا بیدل می‌فرماید:
با سعی غیر مشکل بود ز آشوب دویی رستن سری در جیب خود دزدیدم و بردم پناه آنجا^۳
در این بیت عبارت «سری در جیب خود دزدیدن» که معنی در خود فرو رفتن را
دارد، ربط معنوی با بیت غنی دارد.

از مهم‌ترین نکته‌های فلسفه عرفانی عرفا رسیدن به مقام بی‌نیازی از خلق و نیازمندی
حقیقی به حق است. این معنی بیشتر به وسیله اصطلاح عرفانی استغنا ارائه می‌گردد.
به نظر عرفا راستین از همه خلایق و علایق بی‌نیاز است. از این جاست که غنی
نیز در تلقین بی‌نیازی سخن‌های عارفانه گفته است. مثلاً، در جایی می‌گوید:
به دست خود چنان بستم حنای بی‌نیازی را که همچون پنجهٔ مرجان دُرّ از دریا نمی‌گیرد^۴
در جای دیگر می‌گوید:

به استغنا گذشتن از جهان آسان نمی بود دشوار قطع راه دور از پشت پا کردن^۵
دیگر جهت مضامین عرفانی اشعار غنی در تلقین ریاضت جسمانی ظهور کرده
است. به نظر عارفان ریاضت جسم صوفی را هرچه بیشتر با خدا مقرب می‌سازد. از این

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. بیدل، میرزا عبدالقادر، کلیات، به تصحیح اکبر بهاروند، پرویز عباس، ص ۳۱۹.

۴. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۱۴۱.

۵. همان، ص ۲۷۶.

جاست که غنی می گوید:

بی‌تعب در منزل مقصود کس را بار نیست نردبان این سرا جز راه ناهموار نیست^۱

یا جای دیگر نزدیک به این معنی نوشته:

هر کسی گوهر مقصود بیابد از سعی پای من بسکه دويد، آبله‌ای پیدا کرد^۲

جای دیگر، این معنی را به طور ذیل بیان کرده:

من از قدم سعی به مقصود رسیدم هر آبله ای پای مرا قبله‌نما شد^۳

حاصل سخن غنی در آن ظاهر می‌گردد که هر ریاضت و رنجی که بود، ما را سوی

خداوند برد. آبله پای قبله‌نما شدنش بیانگر ریاضت وی است.

ماجرای عقل و عشق نیز که از جمله تضاد جاویدانه و مسائل مهم صوفیانه

محسوب می‌گردد، در شعر غنی به گونه‌های مختلف جلوه کرده است. او معتقد بر آن

است که از راه عقل شناختن ذات مطلق امکان ندارد باید که از راه عشق به حریم او راه

یابی و به بساط قرب مشرف گردی. از این رو، جنونی می‌خواهد که ورا از ذکر خرد

بیرون برد، تا به این وارستگی مقام حقیقی عرفانی برسد:

جنونی کو که از ذکر خرد بیرون کشم پا را کنم زنجیر پای خویشتن دامان صحرا را^۴

جای دیگر این مسئله به طرز دیگر بیان گشته است. عارفان در معرفت حق

استدلال نمی‌جویند. از این رو، غنی می‌فرماید:

دل به استدلال بستم، ماندم از مقصود دور نردبان کردم تصوّر راه ناهموار را^۵

در این مورد غنی کشمیری نظری به بیت معروف مولانا جلال‌الدین رومی داشته است:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

تلقین طریقه درویشی در آثار شعرای سبک هندی تمایل خاص دارد. چون که از

عامل‌های مهم آن انتشار طریقت درویشی در قلمرو هند محسوب می‌گردد. در اشعار

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۱۰۳.

۲. همان، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۳۲.

۴. همان، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۳۳.

غنی نیز جلوه‌های عقاید آنان روشن به نظر می‌رسد. مثلاً، غنی می‌گوید:

به چشمم آب و رنگی نیست خوان پادشاهان را

که دارد کاسهٔ درویش نعمت‌های الوان را^۱

کاسهٔ درویش که از استغنا پُر است، نعمت‌های الوانی دارد که اغنیا را هرگز نصیب نمی‌گردد.

غنی به کرامت عارفانه معتقد است. بین عارفان رایج بوده که صوفیان به کمال رسیده روی آب قدم گذارند، چون مستغرق عشق‌اند، غرق نشوند. غنی در اشارت به این معنی می‌فرماید:

خوش آن سالک که گیرد پیش راه بی‌نشانی را

رود بر آب تا نبود از او نقش قدم پیدا^۲

در مجموع، ابراز نظرات عرفانی در اشعار غنی گواه تکامل معنوی او بوده، نظر تذکره‌نگاران را دایر به جهان‌شناسی وی به ثبوت می‌رسانند.

جنبهٔ دیگر موضوعات اشعار غنی در افادهٔ مضمون‌های اجتماعی ظهور می‌نماید. در اشعار او اوضاع زمان از قبیل قحطی و خشک‌سالی و مشکلات دیگر خیلی روشن منعکس گردیده است:

گلشن کشمیر را امثال شادابی کم است گر گل ابری نمایان است، آن هم بینم است^۳

جای دیگر از قحطی و گرسنگی سخن می‌گوید که در اصل ادامه معنی بیت بالاست:

خلق سرگردان همه از قحط آب و دانه‌اند هر کرا دیدیم غیر از آسیا در گردش است^۴

اعتراض به زمان و ابنای آن نیز از موضوعات عمدهٔ شعر شاعرند. غنی ناراضگی خویش را از جامعه و اهل عالم با این الفاظ اظهار کرده است:

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۳۶

۲. همان، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۱۲۰.

غبار خاطر از اهل عالم جمع شد چندان

که می‌خواهم به پیش روی خود دیوار بردارم^۱

در مورد دیگر ناراضگی غنی از مردم زمانه چنین صدا داده:

شد پرده چشم من چو عینک سنگین از بس که ز خلق سخت‌رویی دیدم^۲

برابر شکوه از زمان در اشعار غنی اندیشه‌های حیات دوستانه نیز خیلی زیاد جای دارند. این گواه آن است که هرچند زمانه دل شاعر را می‌فشارد، ولی او همه رنج و اذیت زمانه را در شادی و سرور عمر و خوشی آن فراموش می‌کند. بر این وجه، همیشه تأکید دارد که تا بتوانی عمر به خوشی گذران:

غنی، فصل بهار آمد، گل عیشی توان چیدن

برون آور چو نرگس سر ز خاک و صرف ساغر کن^۳

در مورد دیگر او از آمادگی اسباب طرب سخن کرده، تلقین خوشگذرانی عمر می‌کند: خوشا روزی که اسباب طرب را بینم آماده جز کدوی ساز ظرفی خالی از باده^۴

تلقین باده‌پرستی همچون وسیله خوشگذرانی عمر در اشعار غنی کشمیری خیلی زیاد به چشم می‌خورد. به وسیله تبلیغ این عمل غنی می‌خواهد که به شادی و نشاط عاری از غم و اندوه زیستن دعوت نماید. در شعر او می‌عرفانی و شراب انگوری متناسب استفاده شده‌اند:

همچو مینا زور بازویی که دارم از می است گر نه باده دستم آستینی می‌کند^۵

غنی با تلقین باده‌گساری کوشیده است که اندیشه‌های حیات دوستانه خویش را بیان نماید.

غنی شاعر حکیم و فیلسوف نیز هست. زیرا در اشعار او می‌توان حکمت‌های ناب و اندیشه‌های جالب فیلسوفانه را دچار آمد. غنی از مردم دنیاپرست همیشه اظهار

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۰۸.

۴. همان، ص ۲۱۸.

۵. همان، ص ۱۳۵.

بیزاری می‌کند. او چون در مشاهدات خویش می‌بیند که زر موجب سر زدن همه نزاعها می‌گردد، تأکید می‌نماید که غنی از نام زر ننگ دارد، چون به زبان گرفتن نام آن خود گدایی است:

غنی از ننگ نام زر نگیرد که نام زر گرفتن هم گدایی است^۱

غنی مردم پرخور را همیشه نکوهش کرده، به این وسیله، تلقین شکسته‌نفسی می‌نماید. این سخن او که نخست جنبه اخلاقی دارد، با فلسفه عرفانی آمیزش می‌یابد. زیرا به نظر عارفان آن واسطه بازداری عارف از مقام قرب و از جانب دیگر، پرخوری نفس اماره را نیرو می‌بخشد. به همین وجه است که غنی می‌فرماید:

آخر ز پرخوری شکمت چاک می‌شود تا چند چون انار کنی دل به دانه بند^۲

البته، بحث موضوعی غزل‌های غنی خیلی دامنه‌دار است. چون که آنها لبریز از اندیشه‌های عرفانی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی بوده، افاده‌گر آن می‌باشند که غنی شاعری است حکیم، عارف و فیلسوف.

اگر از لحاظ هنری به غزلیات شاعر متوجه گردیم، می‌بینیم که او با اقتدار بلند هدف و اندیشه و افکار خویش را در عبارت و ترکیب‌های زیبا و شاعرانه آراسته است. غنی به عنوان نماینده سبک هندی توانسته است در حسن مقبولیت و گسترش این سبک مقام شایسته‌ای کسب کند. بر این نسبت مهم‌ترین خصوصیت هنری شعر غنی در ترکیب‌سازی و عبارت‌آفرینی ظهور می‌نماید. این خصوصیت در نشان دادن ارزش‌های هنری شعر غنی به ما کمک می‌نماید.

مرغ رشته درپا، مرغی که پابند هست و دور پریده نمی‌تواند. کنایه از روح انسان که از تعلق به جسم رشته بر پاست:

ندارد ره به گردون روح تا نفس در تن رسایی نیست در پرواز مرغ رشته در پا را^۳

خون مینا، کنایه از شراب، خون مینا ریختن، شراب ریختن از سبو به جام:

۱. غنی کشمیری، منتخبات، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۵۸.

به بزم می‌پرستان سرکشی بر طاق نه، زاهد که می‌ریزند مستان بی‌محابا خون مینا را^۱
چشم بر قفا داشتن در سفر دل به دیار خویش بستن، از آن دل‌کنده نتوانستن،
به یاد آب و خاک دیار بودن:

بس که شد زنجیر پایم رشته حب‌الوطن در سفر دایم چو سوزن چشم دارم در قفا^۲
در مصرع اوّل «رشته حب‌الوطن» به معنی محبت وطن است که مسافر را همیشه
در دل و همان رشته او را به وطن پیوند نگاه دارد.
چرخ سیاه‌کاسه (سیه‌کاسه) که برای افاده دنیا و ماهیت آن کاربست می‌شود، تعبیر
عارفانه بوده، اندیشه و آرمان آنها را افاده می‌نماید:

تا برنیامدست ز کامم زبان، غنی چرخ سیاه‌کاسه چو کلکم نداد آب^۳
غنی در برابر آفریدن ترکیب و عبارت‌های شاعرانه از صنایع بدیعی نیز هنرمندانه
استفاده کرده است. در اشعار وی تمثیل، تشبیه، مقابله و تضاد، استعاره، تلمیح، تجنیس،
تشخیص و دیگر صنایع معنوی را می‌توان دریافت نمود.
این سخن‌سرای کشمیری مخصوصاً در تمثیل بی‌نظیر است. در تثبیت این نکته
به چند نمونه از اشعار غنی رجوع می‌نماییم:

به جز آزار از همسایه بد کس نمی‌بیند غنی، استادگی در لب‌گزیدن نیست دندان را^۴
مطلب اصلی غنی بیان آن است که از همسایه بد به جز مضرت چیز دیگری
نمی‌رسد. از این لحاظ، او برای اثبات فکرش از روزگار واقعی مثال می‌آورد.
جای دیگر می‌فرماید:

ز دست‌انداز دشمن نیست غم خلوت‌گزینان را که بیم آستین نبود چراغ زیر دامن را^۵
برای اثبات آن که از خلوت‌گزینان دشمن را هرگز باکی نبوده، شاعر چراغ زیر
دامان را مثال می‌آورد که بیم آستین ندارد. بیم آستین نداشتن چراغ زیر دامن بر آن

۱. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۲۰۸.

۲. غنی کشمیری، منتخبات، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۳۶.

۵. همان، ص ۳۷.

وجه بوده که چراغ با اندکی حرکت آستین خاموش می‌گشت، اما اگر زیر دامان است، ایمن خواهد بود. در این بیت عبارت «چراغ زیر دامان» معنی چیز پوشیده و پنهان را هم دارد. از این رو، عبارت مذکور با همین شکل در اشعار شعرای مابعد غنی نیز دچار می‌آید. مثلاً، میرزا بیدل می‌گوید:

سخن بی‌پرده کم گو، از زبان خلق ایمن زی چراغ زیر دامان نیست هرگز زحمت بادش
غنی کشمیری در ایهام‌بندی نیز مهارت تام دارد. در ارتباط به این نکته است که خوشگو او را «سرخیل ایهام‌بندان» نامیده است.^۱ در برابر این، ضمن ذکر احوال حاجی محمد اسلم سالم می‌نویسد که «غنی ایهام را به کرسی نشانده»^۲.
ذبیح‌الله صفا نیز به این معنی نوشته:

«غنی را از جمله شاعران و سخنورانی در هند بدانیم که به شیوه سخن‌گویان عهد توانسته خوب از عهده بیان خیال‌های دقیق خود در زبان استعاره و ایهام برآید. سخنان خیال‌انگیز و نکته‌های پرمعنی که قالب‌های لفظی از افاده مقصود آنها عاجز باشند، در شعر او کم نیست»^۳.

در تقویت گفته‌های بالا از اشعار غنی نمونه می‌آوریم. غنی فرموده:
چون آستین همیشه جبینم ز چین پُر است یعنی دلم ز دست تو، ای نازنین، پُر است؛
در مصرع دوم تعبیر «دل پُر است» در بطن خود ایهام دارد. معنی اول آن است که دل من از تو پُر است. یعنی من به تو اعتماد افزون دارم. معنی دوم در آن تظاهر می‌کند، که درد و اندوه محبت تو لبریز گشته، یعنی از غم عشق تو پُر است.
تشبیه نیز در اشعار غنی همچون مهم‌ترین رکن هنر شاعری او تظاهر کرده و موقعیت نمایان دارد.

در بیت زیر عشق به اخگر پنهان و موی سر سپید به خاکستر مشابه شده است:

۱. سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۲، ص ۱۲۵۷.

۴. غنی کشمیری، منتخبات، ص ۷۰.

موی سر کردم سفید، اما خیالت در سر است اخگر پنهان ته این توده خاکستر است^۱
 تلمیح نیز از زمره صنایع مستعمل در اشعار غنی محسوب می‌گردد. شاعر برای
 افاده اندیشه‌های خویش و آرایش کلامش رجوع به قصه و روایات و اسطوره‌های
 قدیمی و وقعات تاریخی کرده، شعر را با نمک تلمیح خوشمزه ساخته است. ذکر چند
 نمونه ماهیت کاربست این صنعت را در شعر غنی مشخص خواهد نمود.
 او برای افاده مضمون‌های عرفانی و اجتماعی و اخلاقی غنی گاهی به قصه مور و
 سلیمان اشاره کرده است:

گدا چون یافت روزی خویش را داند سلیمانی برای مور سنگ آسیا تخت روان^۲
 در مصرع دوم، همچنین «برای مور سنگ آسیا تخت روان» بر وجه تمثیل مصرع
 اول آمده و حاصل سخن آن است که برای مور سنگ آسیا دولت است، چونکه از
 سنگ آسیا روزی وی به دست خواهد آمد. بر این وجه، هنگام آرد نمودن گندم
 باقیمانده‌هایش بر زمین می‌ریزند و مورچه از آن رزق خویش را دریافت می‌کند.
 به عبارت دیگر، تخت روان، یعنی دولت و غناوت مور از همین سنگ آسیا است.
 قصه عیسی^ع و دم پراعجاز او نیز در نگاشته‌های غنی از تلمیحات مستعمل
 محسوب می‌گردد. شاعر بیشتر به دم عیسی^ع توجه دارد که اعجاز آن موجب زنده
 گشتن مرده‌ها می‌شد:

دم بریده سر شمع می‌کند روشن که خوشتر از دم عیسی بود دم شمشیر^۳
 در شعر غنی جلوه مضمون‌های اساطیر کهن فارسی نیز به نظر می‌رسد. به این
 خاطر می‌توان گفت که غنی با آن احترامی که نسبت به گذشته خویش و مردم
 فارسی‌زبان دارد، در اشعارش قصه و اسطوره‌های فارسی را به کار گرفته، معنی‌های
 زیبا و ناتکرار می‌آفریند. به این معنی، جایی قصه ضحاک و ماران او را به کار گرفته،
 به وسیله آن معنی خاص خود را آفریده است:

۱. غنی کشمیری، منتخبات، ص ۶۷.

۲. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۱۲۹.

۳. غنی کشمیری، منتخبات، ص ۸۵.

تن ضحاک کشید از رگ گردن آزار قصهٔ مار که مشهور شد، افسانه شمار^۱
منظور شاعر آن است که بر وجه تن ضحاک چندین سر از تن جدا شد، ولی قصهٔ
مارهای او که اشتها زیاد دارند، افسانه‌ای بیش نیست.

یک خصوصیت مهم تلمیحات اشعار غنی در آن ظهور می‌نماید که به وسیلهٔ این
صنعت بیشتر واقعه و حادثه‌ها به تفکر شاعر راه یافته، تبادل معنی می‌کنند. از اصل قصه
اندک بیرون رفته، به جزء تفکر شاعر بدل می‌شوند. شاعر به این وسیله نظر خویش را
ضمن تلمیحات ابراز می‌دارد. مثلاً:

پیش لب یار که جان‌پرور است هر که زند دم ز مسیحا خراست^۲
معنی آن است که بهر قیاس لب معشوق حقیقی از مسیحا دم زدن کمال عقل
نیست. ولی از مسیحا دم زدن-کنایه از جانبخشی و اعجاز آن منظور است که در مصرع
اول کاربست لب یار این امر را تصدیق می‌نماید.

مثنوی

در دیوان غنی سه مثنوی کوتاه وجود دارد که یکی از آنها «در هجو پسر حجام» بوده،
از ۲۸ بیت عبارت است.^۳

مثنوی دوم «شطائیه» مشتمل بر ۳۹ بیت است که در وصف زمستان نوشته شده.^۴
مثنوی سوم مثنوی است که از ۳ بیت عبارت بوده، در پایان آن شاعر بیت حافظ
شیرازی را تضمین می‌کند و آن این است:

هندویی دیدم که مست از عشق بود گفتمش ز این جستجویت چیست سود؟
در جوابم گفت آن زَنّاردار؛ نیست در دستم عنان اختیار
«رشته‌ای در گردنم افکنده دوست می‌برد هر جا که خاطرخواه اوست»^۵

۱. غنی کشمیری، منتخبات، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. دیوان غنی، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۴. همان، ص ۲۴۶-۲۴۸.

۵. همان، ص ۲۴۷.

قصایدی که غنی سروده است، بیشتر مطالب اخلاقی، حسب حالی، مناظر طبیعت، از آن جمله زمستان کشمیر و غیره را فرا می‌گیرد. ذکر یک نکته خیلی مهم است که غنی مدیحه‌سرایی نکرده، بلکه مردی بود گوشه‌نشین و عزلت‌جو. تذکره‌نگاران نیز به این نکته اشارت کرده‌اند که غنی هیچ وقت به تعریف و توصیف امرا یا حاکمی نپرداخته است.

غنی در گفتن رباعی نیز اقتدار خویش را آزموده است. رباعیات او که ۹۲ عدد آن در دیوانش جای دارند، بیشتر به نعت رسول اکرم^ص، تذکر زاهدان ریاکار، شکوه از روزگار، بیماری و رنجوری، وصف بهار، مسایل اخلاقی و عرفانی و غیره بخشیده شده است. در مجموع، می‌توان اظهار داشت که غنی کشمیری از زمره شعرائی است که در تکامل ادبیات فارسی در کشمیر نقش بسزایی گذاشته است.

منابع

۱. بیدل، میرزا عبدالقادر، کلیات، به تصحیح اکبر بهاروند، پرویز عباس، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲. حسین، دوست سنبهلی، تذکره حسینی، لکهنو، ۱۸۷۵.
۳. خواجه اعظم دیده‌مری، تاریخ اعظمی، سری‌نگر، ۱۸۸۶.
۴. خوشگو، بندراین داس، سفینه خوشگو (دفتر ثالث)، پتنه، ۱۹۵۹.
۵. راشدی، سید حسام‌الدین، تذکره شعرای کشمیر، ج ۲، کراچی، ۱۹۶۷.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، چاپخانه حیدری، ایران، ۱۳۷۱.
۷. زیدی، علی جواد، مقدمه، دیوان غنی، سری‌نگر، ۱۹۶۴.
۸. زیدی، علی جواد، مقام غنی کشمیری، معارف، اعظم‌گره، ۱۹۶۶.
۹. سرخوش، محمد افضل، کلمات‌الشعرا، لاهور، ۱۹۴۲.
۱۰. سروری، عبدالقادر، کشمیر میں ادب کی تاریخ (به زبان اردو)، سری‌نگر، ۱۹۶۸.
۱۱. شیرخان لودی، مرآت‌الخیال، بمبئی، ۱۳۲۶ ش.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، بخش ۲، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۳.
۱۳. صنعی، محمد مسلم، دیباچه دیوان غنی، دیوان غنی، مقدمه، تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، دهلی، ۱۹۶۴.

۱۴. ظفرخان احسن، دیوان، به تصحیح محمد اسلم خان، دهلی.
۱۵. ظفرخان، محمد، غنی کشمیری، هلال، جلد ۱۱، شماره ۴۳-۵۱، ۱۹۶۳.
۱۶. عرفانی، خواجه عبدالحمید، ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی‌زبان کشمیر، تهران، ۱۳۳۵.
۱۷. غفّاراف ع.، مقدمه غنی کشمیری، منتخبات، دوشنبه، عرفان، ۱۹۷۸.
۱۸. غنی، دیوان، مقدمه و تصحیح و حواشی از علی جواد زیدی، سری‌نگر، ۱۹۶۴.
۱۹. فهرست نسخ خطی آکادمی علوم تاجیکستان، زیر تحریر امیرزایفه ام.ا. زند، دوشنبه: دانش، ۱۹۶۸.
۲۰. کرامت الله اوان. فهرست دستنویس‌های تاجیکی، فارسی، ج ۲، (کتابخانه دولتی به نام ابوالقاسم فردوسی)، دوشنبه، ۱۹۷۸.
۲۱. مجموع نسخ خطی آدومی علوم ازبیکسکای، زیر نظر. ا.ا. سیمیناوه، تاشکند، ۱۹۵۴.
۲۲. نسخ خطی فارسی تاجیکی انستیتوی خلق‌های آسیای آکادمی شوروی ا.ج.ش.س.، زیر تحریر. ن.د. میکلوخا-مکلی، مسکو، علم، ۱۹۶۴، چ ۱.
۲۳. نصر آبادی، میرزا طاهر، تذکره نصرآبادی، تهران، ۱۳۱۷.
24. Blochet E, Catalogue de la collection de manuscrits orientaux arabes, persans et turcs forme par M.C. Shefer, 1900, V.II.
25. Ivanov W, Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon collection of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1924.
26. Muqtadir, Maulavi Abdul, Catalogue of the arabic and persian MSS in the Oriental Public Library at Bankipore, Calcutta, 1925.-Vol. III.
27. Razvi M.H. and Qaisar M.H., Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library Aligarh Muslim University / Habibganj Collection, Aligarh, 1981, Vol. I, part I.
28. Rieu Charles, Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, London, 1883, Vol. II.
29. Sprenger A., A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany MSS of the Libraries of the King of Oudh, Calcutta, 1854.-Vol. I.
30. Tikku, G. L. Persian poetry in Kashmir (1339-1846), Berkelly, Los Angeles, 1971.